



# ته سیگار سارق راز ۲ جنایت را فاش کرد

مرضیه همایونی  
روزنامه‌نگار

هر وقت از مأموریت برمی‌گشت همسرش با روی باز به استقبالش می‌آمد و این بار هم بی‌صبرانه منتظر بود تا شیلا در را به رویش باز کند. برای بار سوم دستش را روی زنگ فشرد اما باز هم خبری نشد. چنین اتفاقی سابقه نداشت چون شیلا می‌دانست او این ساعت به خانه برمی‌گردد. بی‌اختیار چمدان سنگینش را که پر از سوغاتی برای همسر و پسر کوچکش بود روی زمین گذاشت و در جیب‌هایش به دنبال دسته کلید گشت، اما پیدایش نکرد بعد به سراغ کیف دستی‌اش رفت و پس از جست و جو کلید را بیرون کشید.

خسته و نگران در را باز کرد و وارد پذیرایی شد. همه چراغ‌ها روشن بودند. بوی سوختگی عجیبی به مشامش خورد، خانه بهم ریخته بود. همین موضوع نگرانی او را بیشتر کرد. به اتاق خواب که رسید ناگهان در جا میخکوب شد، جسد خونین همسر و پسرش روی تخت افتاده بود. دنیا دور سرش چرخید و چشمانش سیاهی رفت. دستش را به چهارچوب در گرفت تا روی زمین نیفتد.

بی‌اختیار نعره‌ای کشید و شروع به

گریه و فریاد زدن کرد. همسایه‌ها با شنیدن صدای مرد جوان به خانه‌اش رفتند و دقایقی بعد در حالی که هنوز گیج و مبهوت بود، مأموران پلیس را بالای سر خود دید.

مرد میانسالی که ته ریش و موهایی جوگندمی داشت به سمتش آمد و گفت: می‌دانم که حال خوبی ندارید اما ما مجبوریم برای تشکیل پرونده و بررسی وضعیت چند سؤال از شما بپرسیم. زمان برای ما خیلی مهم است نباید آن را از دست بدهیم. خانه بهم ریخته است، آیا چیزی از خانه سرقت شده است؟

مرد جوان که دستانش می‌لرزید و اشک چشمانش را پر کرده بود، گفت: نمی‌دانم هنوز بررسی نکرده‌ام اجازه بدهید ببینم. بعد هم در حالی که رمقی برای ایستادن نداشت گشتی در خانه زد و دقایقی بعد به بازپرس گفت: فکر می‌کنم طلاهای همسرم سرقت شده و چند تا از وسایل گرانبیعت خانه و...

هنوز جمله‌اش تمام نشده بود که مأمور جوانی به آنها نزدیک شد و گفت: ببخشید جناب بازپرس یک فیلتر سیگار داخل گلدان پیدا

کردیم. مرد میانسال پرسید: شما یا همسرتان سیگار می‌کشید؟ مرد جوان سری تکان داد و گفت: نه. نه هیچ‌کدام.

به دستور بازپرس پرونده، فیلتر سیگار برای انجام آزمایش بزاق و مشخص شدن دی.ان.ا.ی به آزمایشگاه تشخیص هویت فرستاده شد. پس از بررسی صحنه جرم و انتقال اجساد به پزشکی قانونی، پرونده نیز به کارآگاهان اداره دهم سپرده شد.

۲۰ روز از جنایت گذشته بود اما هر ثانیه‌اش برای مرد داغدار به مانند یک سال بود. تحمل جای خالی همسر و فرزندش و تصویر چهره معصومانه پسر خردسالش او را دیوانه کرده بود. هر روز که می‌گذشت بیشتر امیدش را به زندگی و پیدا کردن قاتل همسر و پسرش از دست می‌داد اما از آن طرف ماجرا، پلیس تحقیقات خود را در شاخه‌های مختلفی متمرکز کرده و تلاش برای یافتن عامل این جنایت هولناک با جدیت پیگیری می‌شد.

در همین روزها بود که خبر فروش مقداری طلای مسروقه در یک طلافروشی به پلیس اعلام شد. وقتی بررسی‌ها آغاز و طلاها به مرد

جوان نشان داده شد بلافاصله آنها را شناخت و گفت: اینها طلاهای همسرم است خودم برایش خریده بودم.

با این سرنخ بلافاصله مرد فروشنده نیز دستگیر شد. اشکان متهم سابقه‌داری بود که تا چند وقت قبل با قالیپاق‌دزدی و خرده‌فروشی مواد روزگارش را می‌گذراند، اما حالا ماشین زیر پایش انداخته بود و ولخرجی می‌کرد.

با شناسایی طلاها توسط مرد جوان، مأموران مطمئن شده بودند که مسیر را درست رفته‌اند، اما سارق حرفه‌ای سناریوی عجیبی را مطرح کرد: یکی از هم‌سلولی‌های سابقم که ایرانی نبود، طلاها را داد تا بفروشم.

## نظریه آزمایشگاه جنایی

با آن که برای تیم جنایی معلوم بود که اشکان در این ماجرا نقش دارد اما باید مدرک محکمه‌پسندی پیدا می‌کردند تا متهم لب به اعتراف باز کند. نمونه بزاق اشکان به آزمایشگاه جنایی ارسال شد و همان‌طور که حدس می‌زدند با نمونه بزاق روی فیلتر سیگاری که در صحنه به دست آمده بود، مطابقت داشت.

بدین ترتیب دوباره اشکان از

بازداشتگاه به اتاق افسر پرونده منتقل شد، مرد جوان همان گفته‌های روزهای قبل را تکرار کرد اما صحبت‌هایش که تمام شد؛ کارآگاه پلیس که تا آن زمان حرفی زده بود و به صحبت‌هایش گوش می‌داد، برگه‌ای را مقابلش قرار داد: این نظریه آزمایشگاه جنایی است. حداقل این برگه به ما ثابت می‌کند که تو در زمان جنایت در منزل قربانیان بوده‌ای.

اشکان نگاهی به برگه انداخت و سکوت کرد، راهی برای فرار نداشت باید حقیقت را می‌گفت: کار و حرفه‌ام دزدی است اما هرگز تصورم را هم نمی‌کردم در این راه دستم به خون دو بی‌گناه آلوده شود. این خانواده هم‌محلی ما بودند. می‌دانستم که مرد خانواده هر چند وقت یک بار به

مأموریت خارج از کشور می‌رود و وضع مالی خوبی هم دارند، بنابراین تصمیم گرفتم به جای دله دزدی و خرده‌کاری یک بار دست به سرقتی حسابی بزنم به همین خاطر منتظر ماندم تا زمان سفرش فرا برسد. سرقت از خانه‌اش می‌توانست مرا پولدار کند و با این انگیزه وارد خانه‌اش شدم. مادر و کودکش در اتاق خواب

خوابیده بودند، حدود یک ساعتی در خانه چرخیدم و هرچه پول و طلا و وسایل قیمتی بود، برداشتم.

## سرقت خونین

سارق جنایتکار ادامه داد: وسایل زیادی را سرقت کرده بودم و داشتم به سمت در خروجی می‌رفتم که ناگهان همه چیز خراب شد. پسر کوچولو از خواب بیدار شد و شروع به گریه کرد با صدای او مادرش هم بیدار شد. ترسیدم و خواستم فرار کنم که پایم به میزی خورد و وسیله‌ای که روی میز بود به زمین افتاد. زن جوان وحشت‌زده از اتاق بیرون آمد و تا مرا دید شروع کرد به جیغ زدن، مدام فریاد می‌زد و کمک می‌خواست من هم از ترس و به ناچار مجبور شدم او را بکشم. صدای گریه پسرش نیز بدجوری اعصابم را به هم ریخته بود نمی‌فهمیدم چه کار می‌کنم آنقدر عصبی شده بودم که یک ضربه هم به پچه زدم. با دیدن جسد آنها همان موقع پشیمان شدم اما دیگر چاره‌ای نداشتم از عصبانیت شروع به کشیدن سیگار کردم و بعد هم با وسایل فرار کردم. باور کنید خیلی پشیمانم، من دزد هستم اما قاتل نبودم نمی‌دانم چرا این کار را کردم.



و باید به آنها فهمانده شود که نباید بی‌اجازه اموال دیگران را بردارند. همچنین والدین باید تلاش کنند فاصله ارتباطی خود را با فرزندانشان کاهش دهند والدین موفق همواره در جایگاه دوست فرزند خود ظاهر می‌شوند و با این روش می‌توانند او را از خطا دور نگه دارند.

در انتخاب دوست و شناخت اطرافیان و راه درست زندگی کمک کنند. باید با زبانی ساده، عمل زشت دزدی را برای کودک روشن کرد. کودکان از چهارسالگی معنی وجدان، مال خود، مال دیگران، زشتی دست درازی به اموال دیگران را به خوبی می‌فهمند

نقش خانواده در این میان انکار ناپذیر است. با توجه به دلایل روانی و بعضی دیگر از مبانی روانشناختی سرقت باید راه‌های جلوگیری از بروز زمینه ارتکاب سرقت در نوجوانان و جوانان را نیز بررسی کرد. یعنی والدین به جای اینکه به فرزندان خود بگویند «مواظب باش» او را

سرقت دلایل زیادی دارد از جمله مشکلات عاطفی در کودکی و نوجوانی، طلاق والدین، تبعیض اجتماعی، ناکامی در رسیدن به خواسته‌ها، مشکلات اقتصادی، راحت‌طلبی، انتقام جویی، خودنمایی، حادثه‌جویی و... اما ارتکاب سرقت ریشه در هر علتی که داشته باشد بی‌تردید

سرقت و دزدی در شکل‌های مختلف همواره باعث آزارهای روانی و زیان‌های مادی بوده است. از دله‌دزدی تا سرقت‌های مسلحانه و خشن همه در قالب سرقت قرار می‌گیرند که خطرات و ناهنجاری‌های اجتماعی آنها در همه زمان‌ها انسان را تهدید می‌کرده است.

## چرا سارق می‌شویم؟